Supreme National Defense University Quarterly Journal of Strategic Futures Studies
https://jsfs.sndu.ac.ir E-ISSN: 2980-7816
Vol. 4, No. 2, Issue. 14, Summer 2025 **Received:** 2025/01/09 **Accepted:** 2025/06/15
Research paper

Trend Analysis of the Zionist Regime's Hybrid Warfare against the Islamic Republic of Iran (2000–2025)

Majid Mokhtari
Ph.D. Student in Middle East Studies, Department of Regional Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: majidmokhtari90@yahoo.com

Abstract

Security developments in West Asia over the past two decades reflect a profound transformation in the nature of conflicts among regional actors. One of the most significant manifestations of this transformation is the trend of the Zionist regime's hybrid warfare against the Islamic Republic of Iran, which has gradually shifted from covert and proxy confrontation in the early 2000s to direct and overt confrontation. The central question of this study concerns how the patterns, instruments, and strategic logic of the Zionist regime's hybrid warfare against the Islamic Republic of Iran evolved between 2000 and 2025. The significance and necessity of this research stem from the fact that a substantial portion of the existing literature has either remained limited to episodic and scenario-based analyses or focused exclusively on one dimension of warfare—hard, soft, or cognitive—while rarely examining the conflict in an integrated and longitudinal manner. Employing the theoretical framework of "hybrid warfare" and a descriptive-analytical method, this study examines the historical trend and the field, cyber, intelligence, and media developments of the confrontation and divides it into five distinct phases. The findings indicate that the Zionist regime's hybrid warfare against the Islamic Republic of Iran has maintained a consistent strategic logic while its instruments have evolved from proxy warfare and deniable operations to technological sabotage, targeted assassinations, AI-driven cognitive warfare, and ultimately direct military strikes. The overall conclusion is that the boundary between covert and overt war in this conflict has gradually eroded, and hybrid warfare has become a structural and enduring model in the security confrontation between the two parties.

Keywords: Hybrid Warfare, Zionist Regime, Islamic Republic of Iran, Cognitive Warfare, National Security

فصلنامه آینده پژوهی راهبردی

سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، تابستان ۱۴۰۴، صص. ۳۷-۷۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

مقاله پژوهشی

تحلیل روند جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۰-۲۰۲۵)

مجید مختاری

دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: majidmokhtari90@yahoo.com

چکیده

تحولات امنیتی غرب آسیا در دو دهه اخیر نشان‌دهنده دگرگونی عمیق در ماهیت منازعات میان بازیگران منطقه‌ای است. یکی از مهم‌ترین مصادیق این تحول، روند جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران است که از ابتدای دهه ۲۰۰۰ تاکنون به‌صورت تدریجی از تقابل نیابتی و پنهان به رویارویی مستقیم و آشکار سوق یافته است. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین چگونگی تحول الگوها، ابزارها و منطق راهبردی جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران در بازهٔ زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ است. اهمیت و ضرورت این تحقیق از آن‌روست که بخش قابل‌توجهی از ادبیات موجود، یا به تحلیل‌های مقطعی و سناریومحور محدود مانده یا تنها بر یکی از ابعاد سخت، نرم یا شناختی جنگ تمرکز کرده است و کم‌تر به بررسی روندی و یکپارچه این منازعه پرداخته شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چهارچوب نظری «جنگ ترکیبی» و با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه روند تاریخی، تحولات میدانی، سایبری، اطلاعاتی و رسانه‌ای این تقابل را بررسی کرده و آن را به پنج دوره متمایز تقسیم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران دارای منطق راهبردی پیوسته، اما ابزارهای متحول‌شونده است؛ به‌گونه‌ای که از جنگ نیابتی و عملیات انکارپذیر، به خرابکاری‌های فناورانه، ترورهای هدفمند، جنگ شناختی مبتنی بر هوش مصنوعی و در نهایت حملات مستقیم نظامی رسیده است. نتیجه کلی تحقیق بیانگر آن است که مرز میان جنگ پنهان و جنگ آشکار در این منازعه به‌تدریج از میان رفته و جنگ ترکیبی به یک الگوی ساختاری و پایدار در مواجهه امنیتی دو طرف تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ ترکیبی، رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران، جنگ شناختی، امنیت ملی

مقدمه

«جنگ ترکیبی» اصطلاحی است که، به‌کارگیری هم‌زمان و هماهنگ ابزارهای کلاسیک نظامی را با شیوه‌های غیرسنتی از حملات سایبری و عملیات اطلاعاتی گرفته تا جنگ روانی، استفاده از نیروهای نیابتی و حتی فشارهای اقتصادی درهم می‌آمیزد. این شیوه به دولت‌ها اجازه می‌دهد بدون آنکه رسماً وارد میدان جنگی تمام‌عیار شوند، اهداف راهبردی خود را پیش ببرند.

تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی نمونه‌ای بارزی از چنین نبردی است که در سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین صحنه‌های تقابل میان دو قدرت منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا را رقم زده است. این تقابل حتی ادبیات مطالعات امنیتی را تحت تأثیر خود قرار داده است و نظریات تکامل یافته در این حوزه وام‌دار تجربیات این تقابل هستند. نبود مرز زمینی میان ایران و سرزمین‌های اشغالی و درگیری دامنه‌دار دو قدرت شرایطی را فراهم آورد که نوآوری برای تقابل و جنگ در ذهن فرماندهان دوطرف تبدیل به یک رویکرد روتین شود. ضربه‌هایی که دو طرف برای مواجهه با یکدیگر نواخته‌اند هرکدام مبتنی بر ظرفیت‌ها، نیازها و الزاماتی برای شکست راهبردهای طرف دیگر بوده است. گاهی این ضربات با قابلیت انتساب و گاهی با قابلیت عدم انتساب بوده است. ازاین‌رو جنگ ترکیبی میان دو قدرت را باید جنگی پیچیده، چندبُعدی و بی‌نظیر در نوع خود قلمداد کرد.

در طی بیست‌وپنج سال گذشته، جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران از قالبی غیرمستقیم و نیابتی به‌تدریج به مرحله‌ای از رویارویی مستقیم و آشکار تحول یافته است. این مقاله با بررسی روند تاریخی و عملیاتی این نبرد، پنج دوره متمایز را بازمی‌شناسد که هر یک با ابزارها، تاکتیک‌ها و اهداف ویژه‌ای تعریف شده‌اند. نقطه عطف این تحول، جنگ سی‌وسه‌روزه لبنان در سال ۲۰۰۶ بود، رخدادی که پس از آن، رژیم صهیونیستی راهبرد خود را از اتکای صرف بر جنگ‌های نیابتی به‌سوی الگویی پیچیده‌تر سوق داد، الگویی متکی بر درهم‌تنیدگی حملات سایبری، ترورهای هدفمند، عملیات روانی و در نهایت حملات نظامی مستقیم.

انتخاب بازهٔ زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ برای بررسی این پدیده تصادفی نیست و سال ۲۰۰۰ نقطه عطفی بود (Agencies & ToI Staff, 2025). رژیم صهیونیستی پس از دو دهه حضور نظامی، از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد و حزب‌الله کنترل منطقه را در دست گرفت. این رخداد نه‌تنها

معادلات امنیتی لبنان را تغییر داد، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری مرحله‌ای تازه در رویارویی ایران و رژیم صهیونیستی شد، مرحله‌ای که در آن، جنگ مستقیم جای خود را به رقابت‌های چندلایه و غیرمستقیم داد (United States Institute of Peace, 2025).

نقطه سرنوشت‌ساز دیگر در تاریخ تقابل ایران و رژیم صهیونیستی جنگ سی‌وسه‌روزه لبنان در تابستان ۲۰۰۶ بود. رخدادی که نه‌تنها موازنه قدرت در منطقه را به چالش کشید، بلکه افق‌های تازه‌ای در فهم راهبردهای امنیتی گشود. در این نبرد، حزب‌الله توانست در برابر ارتشی که خود را شکست‌ناپذیر می‌پنداشت، ایستادگی کند و نشان دهد که الگوی «دفاع پیشگیرانه»[1] ایران، هنگامی که از طریق نیروهای مقاومت به‌کار گرفته شود، می‌تواند کارآمد و اثرگذار باشد (Kaunert & Wertman, 2020).

این تجربه، همچون آینه‌ای در برابر تل‌آویو قرار گرفت و او را واداشت تا در راهبردهای خود بازنگری کند. دیگر تکیه صرف بر قدرت سخت و توان نظامی کلاسیک کافی نمی‌نمود، بلکه ضرورت داشت تا به‌سوی شیوه‌هایی پیچیده‌تر و ترکیبی‌تر حرکت کند، شیوه‌هایی که در آن، جنگ سخت با ابزارهای نرم و قدرت نظامی با سیاست و رسانه درهم‌تنیده شود (Saab & White, 2025).

۱. چهارچوب نظری پژوهش

جنگ ترکیبی به‌عنوان یک اصطلاح علمی در حوزه مطالعات امنیتی، دربرگیرنده ترکیب جنگ‌های متعارف، غیرمتعارف، سایبری، اطلاعاتی و تاکتیک‌های اقتصادی است که در قرن بیست‌ویکم تبدیل به موضوع محوری منازعات میان دولت‌ها شده است.

فرانک هافمن (۲۰۰۷) اصطلاح جنگ ترکیبی را به‌صورت آکادمیک مطرح و آن را «ترکیب هم‌زمان جنگ متعارف، نامنظم، تروریسم و جنایت سازمان‌یافته» تعریف کرد. این مرحله نقطه عطفی در توصیف نوعی از جنگ بود که پیش از این متداول نبود، ازاین‌رو اصطلاح «جنگ ترکیبی» وارد گفتمان امنیتی و نظامی رسمی غرب شد و اهمیت یافت.

---

۱. Preemptive Defense به معنای «دفاع پیشگیرانه» اصطلاحی رایج در ادبیات امنیتی که به اقدام نظامی یا راهبردی برای خنثی‌سازی تهدید پیش از تحقق آن اشاره دارد.

فرانک هافمن یکی از نخستین پژوهشگرانی است که مفهوم جنگ ترکیبی را به‌صورت منسجم و در قالبی نظری مطرح کرد. وی در مقاله و گزارش مشهور خود در سال ۲۰۰۷ با عنوان «درگیری در قرن بیست‌ویکم: ظهور جنگ‌های ترکیبی» به این موضوع پرداخت که در قرن جدید، مرز میان اشکال مختلف جنگ از بین رفته و کنشگران امنیتی و نظامی به‌صورت هم‌زمان از شیوه‌های متعارف، نامنظم، تروریستی و حتی جنایتکارانه برای نیل به اهداف خود بهره‌مند می‌شوند (Hoffman, 2007: 8). به نظر هافمن این روند یک تحول بنیادین در ماهیت جنگ‌ها را رقم زده است. هافمن معتقد بود که تفکیک سنتی میان «جنگ متعارف» و «جنگ نامنظم» دیگر پاسخ‌گوی واقعیت‌های میدان نبرد در قرن بیست‌ویکم نیست. او بر این باور بود که بازیگران، به‌ویژه گروه‌های غیردولتی و قدرت‌های متوسط، به‌طور فزاینده‌ای از ترکیب‌های متنوعی از ابزارها و روش‌ها بهره می‌گیرند. این ترکیب به آنان امکان می‌دهد نقاط ضعف دشمن را هدف قرار دهند و مزیت‌های نسبی خود را تقویت کنند و ضربات کمتری نیز دریافت کنند (Hoffman, 2007: 8).

هافمن جنگ ترکیبی را چنین تعریف می‌کند: «جنگ ترکیبی شامل هم‌زمانی و هم‌افزایی اشکال مختلف جنگ – ازجمله قابلیت‌های متعارف، تاکتیک‌ها و روش‌های نامنظم، تروریسم و جنایت سازمان‌یافته – در یک صحنه نبرد واحد رخ می‌دهند» (Hoffman, 2007: 8). در این تعریف، سه عنصر کلیدی وجود دارد: هم‌زمانی، هم‌افزایی و تنوع.

تعریف هافمن دربردارنده چهار بُعد اصلی برای جنگ ترکیبی است:

الف. بُعد متعارف: استفاده از ارتش‌های کلاسیک و تجهیزات سنگین؛ یعنی کماکان نیروی نظامی کلاسیک بخشی مهم و اثرگذار از جنگ است؛ اما دیگر عنصر غالب یا تنها عنصر موجود نیست.

ب. بُعد نامنظم: تاکتیک‌های چریکی، جنگ شهری و عملیات انعطاف‌پذیر. این روش به‌خصوص در شرایط نامتقارن یا توسط گروه‌های غیردولتی قابل استفاده است.

ج. بُعد تروریستی: استفاده از حملات انتحاری و ایجاد رعب روانی. این روش با هدف ایجاد هراس افکنی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

د. بُعد جنایت سازمان‌یافته: تأمین مالی از طریق قاچاق و فعالیت‌های غیرقانونی. این روش نیز برای جلوگیری از فشارهای متعارف اقتصادی بدون قابلیت پیگرد قابل انجام است.

هافمن با اشاره به جنگ ۲۰۰۶ بیان می‌دارد که همان‌طور که در جنگ ۲۰۶۶ مشاهده شد، چالش‌های آینده مجموعه‌ای پیچیده‌تر از ساختارها و راهبردهای جایگزین را ارائه خواهد کرد. امروزه جنگ‌های روسیه در اوکراین و تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی نمونه‌های بارزی از مصادیق نظریه هافمن هستند. ابعاد جدیدی مانند جنگ سایبری، عملیات شناختی و هوش مصنوعی نیز به این نظریه افزوده شده است. این نظریه نشان می‌دهد که دشمنان امروز بیش از گذشته چندلایه و غیرقابل پیش‌بینی شده‌اند. با وجود انتقادات، نظریه او همچنان نقطه شروع مهمی برای مطالعات امنیتی در حوزه جنگ‌های جدید محسوب می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، موضوع تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در قالب مفاهیم نوین امنیتی، به‌ویژه «جنگ ترکیبی»، مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. بخشی از این مطالعات با تمرکز بر سطح راهبردی، تلاش کرده‌اند چهارچوب‌های کلان مواجهه ایران با تهدیدات رژیم صهیونیستی را تبیین کنند. در این راستا، زمانیان، اسماعیلی و ابراهیمی (۱۴۰۲) در مقاله «دفاع در عمق راهبردی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر تحول ماهیت تهدیدات رژیم صهیونیستی علیه ایران، استدلال می‌کنند که رژیم صهیونیستی از ترکیب ابزارهای سخت و نرم برای تضعیف امنیت ملی ایران استفاده می‌کند. نویسندگان نشان می‌دهند که راهبرد «دفاع در عمق راهبردی» و اتکای ایران به بازدارندگی شبکه‌ای و محور مقاومت، پاسخی ساختاری به این تهدیدات ترکیبی است. این مقاله بیش از آنکه بر روند عملیاتی جنگ ترکیبی تمرکز داشته باشد، به تبیین مبانی نظری و راهبردی مقابله با آن می‌پردازد.

در امتداد این رویکرد راهبردی، برخی پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران را در قالب سناریوهای محتمل تحلیل کنند. کولیوند و همکاران در مقاله (۱۴۰۳) «سناریوهای جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران» که در فصلنامه

علوم و فنون نظامی منتشر شده است، با رویکرد آینده‌پژوهانه و سناریومحور، به بررسی شیوه‌های مختلف اعمال فشار ترکیبی علیه ایران می‌پردازند. این مقاله ابعاد متنوعی نظیر تهدیدات اطلاعاتی، سایبری، نیابتی و سیاسی را به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی جنگ ترکیبی معرفی کرده و تلاش می‌کند پیامدهای هر سناریو و گزینه‌های واکنشی ایران را تبیین کند. تمرکز اصلی این پژوهش بر «احتمال‌ها و الگوهای تهدید» است و کم‌تر به تحلیل روند تحقق‌یافته جنگ ترکیبی در یک بازهٔ زمانی مشخص می‌پردازد.

در سطح نرم‌تر جنگ ترکیبی، توجه پژوهشگران به نقش رسانه و جنگ شناختی نیز افزایش یافته است. در این چهارچوب، شهبازی (۱۴۰۴) در مقاله «دیپلماسی رسانه‌ای رژیم صهیونیستی در قبال ایران پس از طوفان الاقصی» به بررسی عملکرد رسانه‌ای و تبلیغاتی رژیم صهیونیستی علیه ایران پس از آغاز تحولات جدید منطقه‌ای می‌پردازد. نویسنده نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، تلاش کرده است ایران را به‌عنوان بازیگری تهدیدزا معرفی کند و افکار عمومی جهانی را علیه آن بسیج نماید. این مقاله جنگ رسانه‌ای و شناختی را بخشی جدایی‌ناپذیر از جنگ ترکیبی دانسته، اما تمرکز آن بیشتر بر تحلیل محتوایی پیام‌ها و روایت‌هاست و کم‌تر به پیوند این مؤلفه با سایر سطوح جنگ ترکیبی در یک روند جامع می‌پردازد.

در نهایت، برخی مطالعات با عبور از رویکردهای صرفاً مادی، به تحلیل‌های هویتی و گفتمانی روی آورده‌اند. احمدی و دهشیری (۱۴۰۴) در مقاله «تحلیل سازه‌نگارانه تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۲۵» با استفاده از چهارچوب نظری سازه‌انگاری، جنگ ۱۲ روزه را نه‌تنها یک تقابل نظامی، بلکه عرصه‌ای برای رقابت هنجاری، گفتمانی و معنایی میان دو طرف معرفی می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند مشروعیت، هویت و روایت‌های مسلط، نقش مهمی در شکل‌دِهی به رفتارها و واکنش‌های طرفین داشته‌اند و این امر خود یکی از ابعاد مهم جنگ ترکیبی محسوب می‌شود. بااین‌حال، تمرکز مقاله بر یک مقطع کوتاه از درگیری است و به تحلیل تحول تدریجی جنگ ترکیبی در یک بازهٔ زمانی طولانی‌تر نمی‌پردازد.

مرور این مقالات نشان می‌دهد که پژوهش‌های فارسی موجود، هر یک به بخشی از جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران پرداخته‌اند؛ از تبیین راهبردی و بازدارندگی تا سناریوپردازی

تهدید، جنگ رسانه‌ای و تحلیل گفتمانی. بااین‌حال، خلأ اصلی در ادبیات موجود، نبود تحلیل روندی، یکپارچه و زمان‌مند از جنگ ترکیبی است؛ تحلیلی که بتواند تعامل هم‌زمان و متغیر مؤلفه‌های سخت، نرم و شناختی را در جریان یک رخداد طولانی‌مدت، مانند جنگ ۱۲ روزه، به‌صورت منسجم توضیح دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، تبیینی و از حیث ماهیت، کیفی است و با اتکا به روش روندپژوهی به بررسی چگونگی شکل‌گیری، تداوم و تحول جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران در بازهٔ زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ می‌پردازد. روش روندپژوهی به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی در مطالعات آینده‌پژوهی امکان تحلیل زنجیره‌ای از رویدادها، تصمیم‌ها و کنش‌ها را فراهم می‌سازد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد سازوکارهای علّی و الگوهای تحول راهبردی را در بستر زمان شناسایی کند (میرحسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹). در این پژوهش، روندپژوهی با تمرکز بر ردیابی علّی وقایع کلیدی به‌کار گرفته شده است؛ بدین معنا که هر تحول مهم در تقابل ایران و رژیم صهیونیستی نه به‌صورت مقطعی، بلکه در پیوند با رویدادهای پیشین و پیامدهای پسین آن مورد بررسی قرار گرفته است. این رویکرد، امکان فهم چگونگی گذار تدریجی جنگ ترکیبی از اشکال غیرمستقیم و انکارپذیر به الگوهای آشکارتر و مستقیم‌تر را فراهم می‌آورد.

روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. داده‌ها از منابع متنوعی شامل گزارش‌های رسمی و نیمه‌رسمی، اسناد منتشرشده توسط نهادهای بین‌المللی، گزارش‌ها و تحلیل‌های اندیشکده‌های امنیتی، مقالات علمی و منابع خبری معتبر گردآوری شده‌اند. به‌منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، از هم‌پوشانی منابع استفاده شده و تلاش شده است هر رویداد مهم با اتکا به چند منبع مستقل بررسی شود.

در مرحله تحلیل داده‌ها، رویدادها و کنش‌های مرتبط در قالب دوره‌های زمانی متمایز طبقه‌بندی شده و در هر دوره، پیوند میان ابزارها، تاکتیک‌ها، اهداف و پیامدهای جنگ ترکیبی مورد ردیابی قرار گرفته است. این تحلیل زمان‌مند امکان شناسایی الگوهای تداوم، تغییر و

گسست راهبردی را فراهم ساخته و نشان می‌دهد که چگونه تصمیم‌ها و اقدامات پیشین، زمینه‌ساز تحولات بعدی شده‌اند.

در نهایت برای تقویت روایی تحلیل، پژوهش از مقایسه درون‌دوره‌ای و بین‌دوره‌ای بهره می‌گیرد و روند تحولات را در سطوح مختلف نظامی، سایبری، اطلاعاتی و رسانه‌ای به‌صورت هم‌زمان مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد چندسطحی، با منطق روندپژوهی هم‌خوان بوده و امکان ارائه تصویری جامع از پویایی‌های جنگ ترکیبی را فراهم می‌کند.

محدودیت اصلی پژوهش، اتکای اجتناب‌ناپذیر به منابع آشکار در تحلیل پدیده‌هایی است که ماهیتی پنهان و امنیتی دارند. بااین‌حال، تمرکز بر توالی رخدادها، مقایسه روایت‌های مختلف و تحلیل پیامدهای قابل‌مشاهده کنش‌ها، این محدودیت را تا حد زیادی کاهش داده و امکان ارائه تحلیلی منسجم و معتبر از روند تحول جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران را فراهم ساخته است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. تحلیل روند اقدامات رژیم در بازه ۲۰۰۰ -۲۰۲۵

در سال ۲۰۰۰ رژیم صهیونیستی پس از دو دهه حضور نظامی، از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد و حزب‌الله بر آن منطقه تسلط یافت. این رخداد نه‌تنها معادلات امنیتی لبنان را تغییر داد، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری مرحله‌ای تازه در رویارویی ایران و رژیم صهیونیستی شد، مرحله‌ای که در آن، جنگ مستقیم جای خود را به رقابت‌های چندلایه و غیرمستقیم داد (United States Institute of Peace, 2024).

۴-۱-۱. دوره اول: جنگ غیرمستقیم و نیابتی (۲۰۰۰-۲۰۰۶)

در این دوره، صحنه تقابل ایران و رژیم صهیونیستی نه در میدان‌های مستقیم نبرد، بلکه بیشتر در عرصه نیروهای نیابتی شکل می‌گرفت. ایران با پشتیبانی از حزب‌الله در لبنان، گروه‌های فلسطینی چون حماس و جهاد اسلامی در غزه و نیز جریان‌های شیعی در عراق و سوریه، شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از نیروها را سامان داد که بعدها به‌نام «محور مقاومت» شناخته شد (Encyclopedia

Britannica, 2023). این محور، همچون رشته‌ای نامرئی، میدان‌های گوناگون منطقه را به یکدیگر پیوند می‌داد و به ایران امکان می‌داد تا بدون ورود مستقیم به جنگ، معادلات امنیتی و سیاسی رژیم صهیونیستی را به چالش بکشد (Arab Center for Research and Policy Studies, 2025).

عملیات اصلی

پس از خروج صهیونیست‌ها از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، منطقه مزارع شبعا همچنان به کانونی از تنش‌های مداوم بدل شد. هرچند این درگیری‌ها در سطحی محدود جریان داشت، اما برای حزب‌الله که این ناحیه را بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک لبنان می‌دانست، بهانه‌ای برای استمرار مقاومت و مشروعیت‌بخشی به حضور نظامی‌اش فراهم می‌کرد. در همین دوره، ایران به‌طور جدی در تقویت توان نظامی حزب‌الله نقش‌آفرینی کرد. ارسال تجهیزات پیشرفته و به‌ویژه موشک‌های دوربرد، توان این گروه را از یک نیروی شبه‌نظامی محلی به بازیگری منطقه‌ای ارتقا داد. این روند در نهایت در جنگ ۳۳ روزه لبنان در تابستان ۲۰۰۶ به اوج رسید، جنگی که با ربوده شدن دو سرباز صهیونیست توسط حزب‌الله آغاز شد و با واکنش گسترده هوایی رژیم صهیونیستی ادامه یافت. با وجود شدت حملات، این رژیم نتوانست حزب‌الله را در هم بشکند و این گروه توانست با اتکا به شبکه تسلیحاتی و پشتیبانی لجستیکی ایران، مقاومت خود را حفظ کند. حضور مستقیم نیروهای سپاه پاسداران در این نبرد نیز آشکار بود، آنان در هدایت شلیک راکت‌ها و تأمین امنیت سامانه‌های موشکی نقش مؤثری ایفا کردند. نقطه عطف این حضور، حمله حزب‌الله به ناو جنگی رژیم صهیونیستی با موشک C-802 بود که به کشته شدن چهار نظامی انجامید و نشان داد که پشت صحنه این جنگ، ایران حضوری فعال و تعیین‌کننده دارد (Arab Center for Research and Policy Studies, 2025).

پیامدها

این دوره نشان داد که راهبرد «دفاع پیشگیرانه» ایران، با تکیه بر نیروهای نیابتی، قادر است رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار دهد بی‌آنکه تهران مستقیماً وارد میدان شود. درنتیجه، برای رژیم صهیونیستی روشن شد که اتکای صرف به قدرت نظامی سنتی نمی‌تواند پاسخی کافی به چنین الگوهای نوین تهدید باشد (Encyclopedia Britannica, 2023; Hoffman, 2006).

۴-۱-۲. دوره دوم: جنگ در محیط داخلی با قابلیت انکار (۲۰۰۶-۲۰۱۰)

پس از پایان جنگ سال ۲۰۰۶، دستگاه سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی به این جمع‌بندی رسید که شیوه‌های پیشین دیگر پاسخ‌گوی اهدافش نیست. ازاین‌رو، راهبرد تازه‌ای در پیش گرفت. به‌جای تکیه بر جنگ‌های نیابتی و میدان‌داری نیروهای واسطه، مستقیماً توانمندی‌های راهبردی ایران را هدف قرار دهد. با این همه، این تغییر مسیر نه در قالب رویارویی آشکار، بلکه در هیئتی پنهان و قابل‌انکار طراحی شد. گویی ضربه‌ای است که از پس پرده فرود می‌آید، بی‌آنکه دست زننده‌اش به‌روشنی دیده شود (United States Institute of Peace, 2021, para. 3).

عملیات اصلی

در سپتامبر سال ۲۰۰۷ عملیاتی با نام رمز «باغ بهشت» یا «ارکید» رقم خورد که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رخدادهای امنیتی آن دوره شناخته می‌شود. هدف این عملیات، راکتور هسته‌ای سوریه در منطقه الکبر بود، تأسیساتی که بنا بر شواهد، با همکاری فنی کره شمالی در حال شکل‌گیری بود و ظرفیت تولید پلوتونیوم را داشت. چند ماه پیش از این حمله، در مارس همان سال، مأموران موساد با نفوذی حساب‌شده به خانه ابراهیم عثمان، رئیس وقت آژانس انرژی اتمی سوریه در وین، موفق شدند اسناد و تصاویری محرمانه از این پروژه را به دست آورند. این مدارک پرده از واقعیتی برداشت که تا آن زمان در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. سوریه در پیِ دستیابی به توان هسته‌ای بود. سرانجام در ششم سپتامبر، جنگنده‌های رژیم صهیونیستی با پروازی بر فراز آسمان دیرالزور، هفده تُن مواد منفجره بر تأسیسات در حال ساخت فرو ریختند و آن بنا را به تلی از خاکستر بدل کردند. این حمله که در سکوت خبری و با دقت انجام شد، سال‌ها در پرده ابهام باقی ماند چراکه رژیم صهیونیستی تا سال ۲۰۱۸ رسماً مسئولیت آن را بر عهده نگرفت (Gross, 2018 & Kalman, 2012 & Leone, 2014).

در سال ۲۰۰۹، سودان صحنه یکی از عملیات پنهان رژیم صهیونیستی شد. در این مقطع، سه کاروان حامل تسلیحات که از ایران به مقصد نوار غزه و گروه حماس در حرکت بودند، در مسیر خود هدف حملات هوایی رژیم صهیونیستی قرار گرفتند. افزون بر این، یک کشتی حامل سلاح

در آب‌های دریای سرخ غرق شد. رخدادی که نشان می‌داد میدان نبرد دیگر محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و زنجیره تدارکات نیز می‌تواند به عرصه رویارویی بدل شود.

هم‌زمان با این اقدامات نظامی، جبهه‌ای تازه در عرصه فناوری گشوده شد. رژیم صهیونیستی و ایالات‌متحده با همکاری یکدیگر به توسعه ابزارهای سایبری پرداختند تا از این طریق برنامه هسته‌ای ایران را هدف قرار دهند. حاصل این تلاش‌ها، ویروسی پیچیده و بی‌سابقه به‌نام «استاکس‌نت» بود، بدافزاری که همچون سلاحی نامرئی در تاروپود شبکه‌های صنعتی نفوذ کرد و برای نخستین بار نشان داد که جنگ در عصر جدید می‌تواند نه‌تنها در آسمان و زمین، بلکه در جهان دیجیتال نیز جریان یابد.

پیامدها

این دوره به‌روشنی آشکار ساخت که رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و پشتیبانان منطقه‌ای آن، آمادگی دارد دست به اقداماتی پیچیده و پرمخاطره بزند. اقداماتی که گاه مستلزم نفوذی عمیق به قلب عمق راهبردی ایران و عبور از مرزهای مرسوم امنیتی و نظامی است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که در منطق راهبردی رژیم صهیونیستی، بازدارندگی صرف کافی نیست، بلکه «پیش‌دستی و ضربه پیشگیرانه» جایگاهی محوری دارد.

۴-۱-۳. دوره سوم: جنگ پنهان با قابلیت انکار (۲۰۱۰-۲۰۱۲)

این مقطع تاریخی بیش از هر چیز با دو ویژگی برجسته شناخته می‌شود. نخست، بهره‌گیری از حملات سایبری پیچیده که عرصه نبرد را از میدان‌های سنتی به فضای مجازی کشاند و دوم، کارزار هدفمند علیه دانشمندان هسته‌ای ایران که بُعد ضدانسانی و پرخطر این تقابل را آشکار ساخت. تمامی این اقدامات با دقتی طراحی شده بودند که امکان انکارپذیری برای رژیم صهیونیستی فراهم باشد. گویی سایه‌ای سنگین از عملیات پنهان بر صحنه سیاست و امنیت منطقه گسترده شده بود.

عملیات سایبری استاکس‌نت (۲۰۱۰)

ویروس «استاکس‌نت» که در هفدهم ژوئن ۲۰۱۰ پرده از وجودش کنار رفت، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و بی‌سابقه‌ترین سلاح‌های سایبری تاریخ شناخته می‌شود. این بدافزار، حاصل همکاری مشترک رژیم صهیونیستی و ایالات‌متحده در قالب طرحی محرمانه با نام «عملیات بازی‌های المپیک» بود و به‌گونه‌ای طراحی شده بود که مستقیماً سامانه‌های صنعتی SCADA را هدف قرار دهد. سامانه‌هایی که همچون قلب تپنده زیرساخت‌های هسته‌ای و صنعتی عمل می‌کنند. استاکس‌نت با این رویکرد نشان داد که جنگ در عصر جدید می‌تواند نه از راه آتش و باروت، بلکه از مسیر کُدها و جریان‌های پنهان دیجیتال پیش برده شود (EBSCO, 2010; Holloway, 2015).

ترور دانشمندان هسته‌ای (۲۰۱۰-۲۰۱۲)

در فاصله دو سال، از ژانویه ۲۰۱۰ تا ژانویه ۲۰۱۲، ایران شاهد سلسله‌ای از ترورهای هدفمند بود که پنج تن از برجسته‌ترین دانشمندان هسته‌ای کشور را به شهادت رساند. این رخدادها نه‌تنها جامعه علمی را در بهت و اندوه فرو برد، بلکه نشان داد که میدان دانش نیز می‌تواند به صحنه رویارویی‌های امنیتی و سیاسی بدل شود. نخستین شهید این سلسله، مسعود علی‌محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران بود که در دوازدهم ژانویه ۲۰۱۰ بر اثر انفجار بمبی کار گذاشته‌شده بر یک موتورسیکلت به شهادت رسید. کم‌تر از یک سال بعد، در بیست‌ونهم نوامبر ۲۰۱۰، مجید شهریاری، عضو هیئت‌علمی دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی، در انفجار بمبی که به خودروی او متصل شده بود، شهید شد. در همان روز، فریدون عباسی، مشاور وزارت دفاع، نیز هدف حمله‌ای مشابه قرار گرفت و به‌شدت زخمی شد. تابستان سال بعد، در بیست‌وسوم ژوئیه ۲۰۱۱، داریوش رضایی‌نژاد، فیزیک‌دان جوان، در شرق تهران با شلیک گلوله به شهادت رسید. سرانجام، در یازدهم ژانویه ۲۰۱۲، مصطفی احمدی روشن، سرپرست تأسیسات غنی‌سازی نطنز، در انفجاری دیگر که این بار موتورسواران بمب مغناطیسی را به خودروی او متصل کرده بودند، شهید شد. وجه مشترک بیشتر این عملیات، بهره‌گیری از بمب‌های مغناطیسی بود. شیوه‌ای که نیازمند دقت، سرعت و هماهنگی پیچیده‌ای میان عاملان ترور بود. این روش

نه‌تنها از سطح بالای مهارت فنی و سازمانی حکایت داشت، بلکه پرده از وجود شبکه‌ای اطلاعاتی گسترده در داخل ایران برمی‌داشت. این سلسله ترورها، در حافظه جمعی ایرانیان، همچون زخمی ماندگار باقی‌مانده است (The Iran Primer, 2020; ToI Staff & Agencies, 2020; Vaisi, 2020).

پیامدها

در این بازهٔ زمانی آشکار شد که رژیم صهیونیستی توانسته است به لایه‌های درونی و حساس برنامه هسته‌ای ایران راه یابد و با بهره‌گیری از ابزارهای فناورانه و عملیات میدانی، آسیب‌هایی جدی بر پیکره آن وارد سازد. این رخدادها نشان می‌داد که میدان منازعه دیگر تنها به عرصه نظامی یا دیپلماتیک محدود نیست، بلکه فناوری سایبری و عملیات فیزیکی درهم‌تنیده‌اند و همچون دو تیغ یک شمشیر، هم‌زمان بر امنیت و اعتماد ملی فشار می‌آورند. با این همه، بنا بر گزارش‌ها، زنجیره ترورها در سال ۲۰۱۳ متوقف شد، توقفی که نه از ضعف عملیاتی، بلکه از فشارهای دیپلماتیک ایالات‌متحده سرچشمه می‌گرفت. آمریکا در آن زمان سرگرم گفتگوهای حساس با ایران بود و ادامه این حملات می‌توانست فضای مذاکرات را به بن‌بست بکشاند. بدین‌سان، سیاست و دیپلماسی همچون نیرویی پنهان، بر روندی که در ظاهر صرفاً امنیتی و اطلاعاتی می‌نمود، سایه افکند و نشان داد که در جهان معاصر، حتی مرگبارترین عملیات نیز ناگزیر در مدار ملاحظات سیاسی و گفت‌وگوهای بین‌المللی می‌چرخد.

۴-۱-۴. دوره چهارم: جنگ منطقه‌ای و رسانه‌ای (۲۰۱۹-۲۰۱۳)

در این مقطع، صحنه رویارویی‌ها تنها به مرزهای ایران محدود نماند، بلکه با گشوده شدن جبهه سوریه، میدان تازه‌ای برای تقابل شکل گرفت. رژیم صهیونیستی با اجرای حملات گسترده علیه مواضع و نیروهای وابسته به ایران در خاک سوریه، کوشید حضور منطقه‌ای تهران را مهار کند و پیام روشنی از عزم خود برای محدودسازی نفوذ ایران بفرستد. این تحولات، بعدی تازه به منازعه افزود؛ زیرا جنگ دیگر صرفاً در قالب عملیات نظامی جلوه نمی‌کرد، بلکه هم‌زمان لایه‌های پنهان‌تری از نبرد اطلاعاتی و روانی نیز شدت یافت. در این فضای چندلایه، رسانه‌ها، عملیات

سایبری و جنگ روایت‌ها به ابزارهایی بدل شدند که می‌توانستند به اندازه موشک‌ها و بمب‌ها سرنوشت‌ساز باشند.

بدین‌گونه، میدان سوریه نه‌تنها عرصه برخورد مستقیم نظامی بود، بلکه به صحنه‌ای برای آزمون قدرت نرم، جنگ روانی و رقابت اطلاعاتی نیز تبدیل شد. صحنه‌ای که در آن هر خبر، هر تصویر و هر افشاگری می‌توانست همچون گلوله‌ای بر ذهن و روح مخاطبان فرود آید (Institute of New Europe, 2025; van Veen & Azizi, 2024).

توافق هسته‌ای و موضع رژیم صهیونیستی (۲۰۱۵)

در چهاردهم ژوئیه ۲۰۱۵، پس از سال‌ها مذاکره فشرده، توافقی میان ایران و قدرت‌های موسوم به گروه ۵+۱ شامل ایالات‌متحده، بریتانیا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان به امضا رسید. توافقی که بعدها به‌نام «برجام» شناخته شد. مضمون اصلی این پیمان بر آن بود که ایران در چهارچوبی مشخص، فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای خود را محدود سازد و در برابر، بخشی از تحریم‌های اقتصادی و سیاسی که سال‌ها بر کشور ایران تحمیل شده بود، کاهش یابد. با این همه، این توافق نه‌تنها موافقان، بلکه مخالفانی جدی نیز داشت. در میان آنان، رژیم صهیونیستی بیش از دیگران به مخالفت برخاست. بنیامین نتانیاهو، برجام را «خطایی تاریخی» خواند و استدلال کرد که این پیمان به‌جای آنکه ایران را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازدارد، در حقیقت راه را برای آن هموار می‌سازد. از نگاه رژیم صهیونیستی، توافق تنها همچون ساعتی است که عقربه‌هایش برای مدتی عقب کشیده شده‌اند، بی‌آنکه حرکت آن متوقف شود. به این ترتیب، برجام در همان لحظه تولد، هم‌زمان حامل امید و بیم بود. امید به گشایش در روابط بین‌الملل و کاهش فشارهای اقتصادی و بیم از آنکه این گشایش، در چشم برخی بازیگران منطقه‌ای، چیزی جز پرده‌ای موقت بر واقعیتی پرمناقشه نباشد (BBC News, 2018; Falk, 2021).

در هشتم مه ۲۰۱۸، ایالات‌متحده به تصمیم دونالد ترامپ و با پشتیبانی آشکار رژیم صهیونیستی از توافق هسته‌ای برجام خارج شد. این اقدام که با بازگرداندن تحریم‌های گسترده همراه بود، نقطه عطفی در مسیر پرچالش روابط ایران و غرب به شمار می‌آید. پیامد مستقیم این خروج آن بود که ایران، در واکنشی آشکار، دامنه فعالیت‌های غنی‌سازی خود را گسترش داد و

بدین‌سان فاصله زمانی لازم برای دستیابی به توان بالقوه تولید سلاح هسته‌ای کاهش یافت. به بیان دیگر، تصمیم واشینگتن نه‌تنها امید به استمرار محدودیت‌های هسته‌ای را کمرنگ ساخت، بلکه معادلات امنیتی منطقه را نیز وارد مرحله‌ای تازه و پُرابهام کرد.

جبهه سوریه: جنگ فرسایشی علیه حضور ایران (۲۰۱۱-۲۰۱۹)

با آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، ایران حضوری پررنگ و سازمان‌یافته در این کشور یافت. این حضور نه‌تنها به اعزام مستشاران و نیروهای نظامی محدود نماند، بلکه به ایجاد شبکه‌ای از پایگاه‌های عملیاتی، انبارهای تسلیحاتی و مراکز آموزشی نیز گسترش یافت، شبکه‌ای که به‌تدریج به بخشی از معماری امنیتی منطقه بدل شد. در سوی دیگر، رژیم صهیونیستی این گسترش نفوذ را تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی خود تلقی کرد و در واکنش، کارزار هوایی گسترده‌ای را علیه مواضع و زیرساخت‌های مرتبط با ایران در خاک سوریه به راه انداخت.

این رویارویی که از سال‌های نخست بحران تا حدود ۲۰۱۹ ادامه یافت، به جنگی فرسایشی و پنهان میان دو طرف انجامید. جنگی که نه در قالب نبردهای کلاسیک، بلکه در هیئت ضربات پی‌درپی، حملات هوایی محدود و پاسخ‌های غیرمستقیم جریان داشت. بدین‌سان، جبهه سوریه به صحنه‌ای بدل شد که در آن، حضور ایران و واکنش رژیم صهیونیستی همچون دو نیروی متقابل، توازن شکننده منطقه را بارها به لرزه درآورد (van Veen & Azizi, Atashjameh, 2025 2024).

در ژانویه ۲۰۱۹، رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی پرده از ابعاد گسترده عملیات هوایی این کشور در سوریه برداشت و اعلام کرد که رژیم صهیونیستی طی سال‌های گذشته «هزاران» حمله علیه مواضع مرتبط با ایران انجام داده است. تنها در فاصله ژانویه ۲۰۱۷ تا سپتامبر ۲۰۱۸، بنا بر گزارش رسمی، ۲۰۲ هدف ایرانی با بیش از ۸۰۰ بمب و موشک مورد اصابت قرار گرفت، آماری که به معنای میانگین یک حمله در هر سه روز است و نشان از جنگی فرسایشی و مداوم دارد؛ اما اهمیت این مقطع تنها در شمار حملات خلاصه نمی‌شد. در همان ژانویه ۲۰۱۹، رژیم صهیونیستی برای نخستین بار تصمیم گرفت حملات خود را نه در سکوت و پس از وقوع، بلکه به‌طور رسمی و در زمان واقعی اعلام کند. این تغییر سیاست، نشانه‌ای روشن از گذار از

«پنهان‌کاری راهبردی» به «نمایش آشکار قدرت» بود، پیامی که هدف آن نه‌تنها هشدار به ایران، بلکه تأکید بر عزم رژیم صهیونیستی برای تداوم و مشروعیت‌بخشی به عملیات نظامی‌اش در عرصه عمومی و بین‌المللی بود (Kershner, 2019).

در آغاز سال ۲۰۱۹، سوریه شاهد یکی از مهم‌ترین رخدادهای میدانی خود بود. حمله‌ای هوایی که انبارهای موشکی حزب‌الله در الکسوه و بخشی از تأسیسات فرودگاه دمشق را در هم کوبید. شدت این یورش چنان بود که بیست‌ویک تن، ازجمله دوازده رزمنده ایرانی، جان باختند. این حادثه صرفاً یک عملیات نظامی نبود، بلکه حامل پیامی روشن در عرصه سیاست و امنیت منطقه‌ای بود. پیامی که نشان می‌داد سوریه همچنان میدان رویارویی مستقیم و پرهزینه بازیگران منطقه باقی‌مانده است. چند ماه بعد، در اوت همان سال، بار دیگر آسمان سوریه لرزید. این بار هدف، جلوگیری از عملیاتی پهپادی بود که به ایران نسبت داده می‌شد و مقصد نهایی آن رژیم صهیونیستی معرفی شده بود. چنین اقدامی بیش از آنکه در چهارچوب یک حمله محدود معنا یابد، کارکردی بازدارنده داشت، تلاشی برای مهار نفوذ ایران در مرزهای پیرامونی رژیم صهیونیستی و جلوگیری از برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه‌ای همواره ناپایدار. این دو رویداد، نشان می‌دهند که در چنین میدانی، گلوله و موشک تنها ابزار جنگ نیستند بلکه هر حمله استعاره‌ای از جدال اراده‌ها و تلاشی برای تثبیت جایگاه و اعلام حضور در معادله‌ای آینده منطقه است (News Wires, 2019).

در نوامبر ۲۰۱۹، سلسله‌ای از حملات هوایی گسترده مواضع نیروی قدس ایران و ارتش سوریه را مجدداً مورد حمله قرار داد. این عملیات، منجر به شهادت چهارده تن شد و بار دیگر نشان داد که سوریه همچنان صحنه تقابل‌های مستقیم و پُرهزینه قدرت‌های منطقه‌ای است. چنین رخدادهایی تنها بُعد نظامی نداشتند، بلکه از حیث پیامدهای سیاسی و امنیتی نیز اهمیت می‌یافتند. چراکه هر ضربه در حکم هشداری آشکار به رقیب تلقی می‌شد. هم‌زمان، جبهه‌ای دیگر در جنوب شبه‌جزیره عربستان شکل گرفت. جبهه‌ای که از سال ۲۰۱۵ به یکی از مهم‌ترین میدان‌های جنگ نیابتی بدل شد. با آغاز جنگ داخلی یمن در ۲۰۱۴ و سقوط صنعا به دست انصارالله، ایران به‌تدریج حمایت خود از این گروه را افزایش داد. این پشتیبانی، به‌ویژه در قالب انتقال فناوری موشکی و پهپادی، معادلات جنگ را دگرگون ساخت. انصارالله با اتکا به این توانمندی‌ها،

حملات خود را متوجه عربستان و امارات کردند و جنگ یمن از سطح یک منازعه داخلی فراتر رفت و به عرصه‌ای برای نمایش رقابت‌های منطقه‌ای بدل شد. بدین‌سان، اگر سوریه را صحنه رویارویی مستقیم بدانیم، یمن بیشتر به میدان جنگی نیابتی شباهت دارد. جایی که هر حمله موشکی یا پهپادی نه‌تنها اقدامی نظامی، بلکه نمادی از تلاش برای تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه است (Kasapoglu & Fekry, 2020).

در سال‌های اخیر، منازعات خاورمیانه دگرگونی تازه‌ای یافته است، چراکه از میان نیروهای «محور مقاومت»، تنها انصارالله یمن به‌طور فعال در برابر رژیم صهیونیستی باقی مانده‌اند. این گروه که در دل جنگی فرسایشی و نیابتی بالیده، اکنون با تکیه بر موشک‌های بالستیک و فناوری‌های نوین توانسته فاصله‌ای نزدیک به دو هزار کیلومتر را درنوردد و خاک رژیم صهیونیستی را هدف گیرد. چنین تحولی بیش از یک اقدام نظامی، نشانه‌ای از تغییر در جغرافیای مقاومت است، جایی که یمنِ دوردست، با وجود آشوب‌های داخلی و فشارهای منطقه‌ای، به کانونی تازه برای نمایش اراده سیاسی و نظامی بدل شده است. در این چهارچوب، هر پرتاب موشک نه‌تنها کنشی جنگی، بلکه پیامی است، پیامی که نشان می‌دهد حتی از حاشیه جنوبی شبه‌جزیره عربستان نیز می‌توان در معادلات امنیتی رژیم صهیونیستی اخلال ایجاد کرد. به بیان دیگر، انصارالله نقشی فراتر از یک بازیگر محلی یافته و به حلقه‌ای فعال در زنجیره کشاکش‌های منطقه‌ای بدل شده‌اند. زنجیره‌ای که هرچند در نقاط دیگر تضعیف شده، اما در یمن همچنان با شدتی خاص ادامه دارد (Pacchiani, 2025).

جنگ اطلاعاتی و روانی

در این دوره، میدان نبرد تنها به خاک و آسمان محدود نماند، بلکه به عرصه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیز کشیده شد. هر دو طرف کوشیدند با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی نوین، جنگ روانی را هم‌زمان با نبرد نظامی پیش برند. ایران با تکیه بر شبکه‌هایی چون Press TV پیام‌های ضدرژیم صهیونیستی خود را در سطح جهانی بازتاب داد و کوشید روایت خویش از منازعه را به افکار عمومی منتقل کند.

در مقابل، رژیم صهیونیستی با پشتیبانی از رسانه‌هایی همچون ایران اینترنشنال تلاش کرد بر ذهن جامعه ایرانی اثر بگذارد و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی موجود را به سود خود فعال سازد. بدین‌سان، رسانه‌ها به سلاحی تازه در این رویارویی بدل شدند. در این میدان، هر خبر، تصویر یا روایت همچون تیری بود که می‌توانست روحیه مخاطب را تضعیف یا تقویت کند. ازاین‌رو، جنگ روانی به لایه‌ای پنهان اما تعیین‌کننده در معادله قدرت تبدیل شد. لایه‌ای که نشان می‌دهد در عصر ارتباطات، پیروزی تنها در میدان نبرد رقم نمی‌خورد، بلکه در میدان ذهن‌ها و دل‌ها نیز به دست می‌آید (Myers, Odenheimer, & Solomon, 2025)

پیامدها

این دوره نشان داد که راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران دیگر به عملیات پنهانی و محدود خلاصه نمی‌شود، بلکه به کارزاری ترکیبی بدل شده است که هم‌زمان ابعاد نظامی، اطلاعاتی و روانی را در سطحی منطقه‌ای در برمی‌گیرد. چنین دگرگونی‌ای بیانگر آن است که منازعه از حالت مقطعی و تاکتیکی فراتر رفته و به روندی ساختاری و مستمر تبدیل شده است، روندی که در آن مرز میان جنگ آشکار و پنهان به‌تدریج محو می‌شود. در همین بستر، خروج ایالات‌متحده از توافق هسته‌ای (برجام) نقطه عطفی تعیین‌کننده بود. این اقدام نه‌تنها فضای دیپلماتیک را تیره‌تر ساخت، بلکه راه را برای تشدید تنش‌ها و گسترش دامنه درگیری‌ها هموار کرد. از آن پس، هر حمله یا پاسخ متقابل، در غیاب یک چهارچوب توافقی، معنایی فراتر یافت و به حلقه‌ای دیگر در زنجیره رویارویی‌های منطقه‌ای بدل شد. می‌توان گفت این دوره مرحله‌ای تازه از منازعه را رقم زد. مرحله‌ای که در آن، جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران با پشتوانه شرایط بین‌المللی به یک کمپین تبدیل شد و چشم‌انداز امنیت منطقه را بیش از پیش مبهم و پرتنش ساخت (ToI Staff, 2019).

۴-۱-۵. دوره پنجم: فاز مستقیم‌تر و تهدید حمله مستقیم به ایران (۲۰۲۵ تا ۲۰۲۰)

ویژگی‌های این دوره را می‌توان در سه صحنه به‌هم‌پیوسته بازشناخت. نخست، رشته‌ای از خرابکاری‌های پنهان در تأسیسات هسته‌ای ایران که گاه در قالب انفجارهای مشکوک یا

اختلال‌های فنی رخ می‌داد و بعدها در گزارش‌های غیررسمی به عملیات سازمان‌یافته نسبت داده شد. سپس، موجی از ترورهای هدفمند که چهره‌های کلیدی برنامه هسته‌ای ایران را نشانه گرفت و فضای امنیتی کشور را به‌شدت ملتهب ساخت. سرانجام، مرحله‌ای آشکارتر حملات مستقیم نظامی به خاک ایران بود. برای نخستین بار در تاریخ رویارویی این دو، رژیم صهیونیستی به‌طور علنی و با حملات هوایی بخشی از تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. این رخداد نه‌تنها در رسانه‌های منطقه‌ای، بلکه در گزارش‌های بین‌المللی نیز به‌عنوان نقطه عطفی در مناسبات امنیتی خاورمیانه ثبت شد. بسیاری آن را گذر از «جنگ سایه‌ها» به «رویارویی آشکار» توصیف کردند (Euronews, 2025; The Iran Primer, 2024).

ترور محسن فخری‌زاده (۲۷ نوامبر ۲۰۲۰)

محسن فخری‌زاده، مشهور به «پدر برنامه هسته‌ای ایران»، در یکی از پیچیده‌ترین عملیات ترور معاصر به شهادت رسید. موساد در این عملیات از ترکیبی کم‌سابقه از فناوری و طراحی میدانی بهره گرفت. مسلسل بلژیکی FN MAG متصل به سامانه‌ای رباتیک و هوش مصنوعی که نزدیک به یک تُن وزن داشت، در قطعاتی جداگانه به ایران منتقل شد. این سلاح بر کامیون نیسان در کنار جاده آبسرد نصب گردید و کامیون دوم با دوربین‌های پیشرفته وظیفه شناسایی هدف را بر عهده داشت. در روز حادثه، مرکز فرماندهی خارج از ایران کنترل عملیات را به دست گرفت. در کم‌تر از یک دقیقه پانزده گلوله شلیک شد، سه گلوله به فخری‌زاده اصابت کرد و شهید شد. درحالی‌که همسرش آسیبی ندید. این ترور نه‌تنها به‌دلیل دقت و سرعت، بلکه به‌سبب اتکای بی‌سابقه به هوش مصنوعی و کنترل از راه دور، در گزارش‌های بین‌المللی نقطه عطفی در تاریخ ترورهای سیاسی قلمداد شد. بسیاری آن را نشانه‌گذار از «عملیات انسانی» به «عملیات فناورانه» دانستند.

خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای (۲۰۲۰-۲۰۲۱)

بامداد دوم ژوئیه ۲۰۲۰، انفجاری سهمگین در بخش مونتاژ سانتریفیوژهای تأسیسات نطنز رخ داد و بنا به گزارش‌ها سه‌چهارم ساختمان‌های روی زمین را ویران ساخت. مقامات ایرانی

به‌سرعت از خسارت جدی سخن گفتند و تحلیلگران غربی نیز برآورد کردند که این حادثه می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را یک تا دو سال عقب بیندازد. در همان روزها گروهی ناشناس با نام «یوزپلنگان وطن» مسئولیت را پذیرفت، اما گزارش نیویورک تایمز به نقل از منبعی اطلاعاتی در خاورمیانه، رژیم صهیونیستی را عامل اصلی معرفی کرد و از استفاده بمبی قدرتمند سخن گفت. منابع کویتی نیز روایت دیگری ارائه دادند و حادثه را ناشی از حمله سایبری دانستند. یک سال بعد، در آوریل ۲۰۲۱، بار دیگر نطنز هدف قرار گرفت. انفجار و قطع گسترده برق در تأسیسات زیرزمینی، سانتریفیوژها را از کار انداخت و خسارت سنگینی برجای گذاشت. ایران این رویداد را «تروریسم هسته‌ای» خواند و آشکارا رژیم صهیونیستی را متهم کرد.

پس از سال‌ها عملیات پنهان، سال ۲۰۲۴ نقطه عطفی در تقابل دو طرف بود. در نخستین روز آوریل، رژیم صهیونیستی ساختمان کنسولگری ایران در دمشق را هدف حمله هوایی قرار داد که به شهادت چند فرمانده ارشد سپاه، ازجمله مسئولان پرونده‌های سوریه و لبنان، انجامید. این رخداد سطح تنش‌ها را از جنگ سایه به رویارویی مستقیم ارتقا داد. تنها دو هفته بعد، ایران برای نخستین بار از خاک خود مستقیماً رژیم صهیونیستی را هدف گرفت. در عملیات «وعده صادق ۱»، حدود ۲۰۰ موشک و پهپاد به سمت خاک رژیم صهیونیستی شلیک شد. بسیاری از ناظران این اقدام را شکستن مرزهای سنتی «جنگ نیابتی» و نشانه ورود به مرحله‌ای آشکارتر و پرخطرتر از تقابل دانستند (Arab Center for Research and Policy Studies, 2025).

تابستان همان سال، تهران شاهد یکی از جنجالی‌ترین رویدادهای سیاسی–امنیتی خود یعنی ترور اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس، در ۳۱ ژوئیه بود. این حادثه بلافاصله به رژیم صهیونیستی نسبت داده شد و نه‌تنها روابط تهران و تل‌آویو را بیش از پیش متشنج کرد، بلکه پیامدهای منطقه‌ای گسترده‌ای داشت. بسیاری از تحلیلگران آن را نشانه عبور رژیم صهیونیستی از «جنگ سایه‌ها» به مرحله‌ای آشکارتر از تقابل مستقیم با متحدان ایران دانستند. تنها دو ماه بعد، ایران موج دوم حملات موشکی خود را آغاز کرد. در عملیات «وعده صادق ۲»، ده‌ها موشک و پهپاد از خاک ایران به‌سوی اهداف رژیم صهیونیستی شلیک شد. این اقدام ادامه مستقیم پاسخ ایران به حملات پیشین رژیم صهیونیستی تلقی شد و نشان داد که تهران دیگر به اقدامات محدود یا نیابتی بسنده نمی‌کند. کارشناسان امنیتی اروپایی تأکید کردند که این عملیات سطح درگیری‌ها

را وارد مرحله‌ای تازه ساخت، مرحله‌ای که خطر گسترش جنگ به رویارویی منطقه‌ای تمام‌عیار بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

۴-۱-۶. جنگ ۱۲ روزه (۲۵-۱۳ ژوئن ۲۰۲۵): نقطه عطف تاریخی

بامداد سیزدهم ژوئن ۲۰۲۵، رژیم صهیونیستی گسترده‌ترین عملیات هوایی خود علیه ایران را آغاز کرد، رخدادی که از همان آغاز به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ تقابل دو کشور شناخته شد. این حمله پایگاه‌های نظامی و شماری از دانشمندان مرتبط با برنامه هسته‌ای را نیز در برگرفت. ابعاد عملیات چشمگیر بود. بیش از دویست جنگنده در پنج موج پیاپی وارد عمل شدند و بیش از سیصد و سی بمب و موشک بر حدود صد هدف فرود آمد. هم‌زمان، مأموران موساد در داخل ایران با خرابکاری در سامانه‌های دفاعی و زیرساخت‌های موشکی، مسیر جنگنده‌ها را هموار کردند. گزارش‌ها همچنین از وجود پایگاه پهپادی مخفی موساد در نزدیکی تهران حکایت داشت. پایگاهی که در لحظه عملیات برای از کار انداختن بخشی از شبکه دفاع هوایی ایران به‌کار گرفته شد. به‌دلیل هم‌زمانی حملات هوایی گسترده با عملیات نفوذی و فناورانه، این اقدام را «ترکیبی‌ترین حمله رژیم صهیونیستی در تاریخ معاصر» می‌نامند. پیامدهای آن تنها به عرصه نظامی محدود نماند، بلکه در سطح سیاسی و روانی نیز سنگین بود، زیرا نشان داد مرز میان جنگ پنهان و جنگ آشکار عملاً فرو ریخته است (Ynet, 2025).

اهداف اصلی

سه مرکز اصلی برنامه هسته‌ای ایران مستقیماً هدف قرار گرفتند. در نطنز، بخش‌های روی زمین و سالن‌های زیرزمینی غنی‌سازی بمباران شد و بنا بر تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سانتریفیوژها آسیب دید. در اصفهان، مرکز تحقیقات هسته‌ای خسارت جدی دید و در فردو، مجموعه‌ای که همواره امن‌ترین مرکز ایران شناخته می‌شد، نیز از حملات در امان نماند. هم‌زمان، عملیاتی اجرا شد که در همان ساعات نخست به شهادت رسیدن ۳۰ فرمانده سپاه و ۹ دانشمند هسته‌ای انجامید. دقت این حملات مرهون اطلاعات و جاسوسان انسانی بود که مأموران رژیم صهیونیستی طی سال‌ها نفوذ در ایران گردآوری کرده بودند. از نقشه‌های زیرزمینی تأسیسات تا

جزئیات زندگی روزمره دانشمندان، همه در اختیار طراحان عملیات قرار داشت و امکان حملات نقطه‌ای و هماهنگ را فراهم کرد.

در واکنش، ایران موجی از موشک‌های بالستیک و پهپادها را روانه رژیم صهیونیستی کرد. بسیاری از این موشک‌ها از سد «گنبد آهنین» گذشتند و به اهدافی در تل‌آویو و پالایشگاه حیفا اصابت کردند. نشانه‌ای روشن از عزم تهران برای پاسخ مستقیم و پذیرش هزینه تقابل. پیامدهای این عملیات تنها به عرصه نظامی محدود نماند، بلکه در سطح سیاسی و روانی نیز سنگین بود زیرا نشان داد مرز میان جنگ پنهان و جنگ آشکار عملاً فرو ریخته است و هر حمله بزرگ، پاسخی مستقیم و پرهزینه در پی خواهد داشت.

جنگ شناختی و روانی در عصر هوش مصنوعی

در جنگ ۱۲ روزه، میدان نبرد تنها به خاک و آسمان محدود نماند، بلکه ذهن و ادراک عمومی نیز به صحنه اصلی تقابل بدل شد. این دوره شاهد اوجی بی‌سابقه از جنگ اطلاعاتی و روانی بود که با ابزارهای هوش مصنوعی شدت گرفت و مرز میان واقعیت و جعل را به‌طرزی خطرناک کمرنگ ساخت. رژیم صهیونیستی با ارسال پیامک‌های هشدار جعلی به زبان عبری برای هزاران شهروند، راه‌اندازی شبکه‌ای از حساب‌های مجازی برای انتشار پیام‌های دموکراسی‌خواهانه به فارسی و انتخاب نام «شیر خیزان» همراه با نماد شیر و خورشید برای عملیات بزرگ هوایی، کوشید ذهنیت ایرانیان را هدف قرار دهد.

در برابر، ایران با ارسال هشدارهای گسترده به موبایل‌های رژیم صهیونیستی درباره نفوذ احتمالی شبه‌نظامیان و تولید و انتشار ویدئوهای جعلی مبتنی بر هوش مصنوعی که توان دفاعی کشور را بزرگ‌نمایی می‌کردند، به جنگ روانی پاسخ داد. تنها سه نمونه از این ویدئوها بیش از ۱۰۰ میلیون بازدید داشتند و نشان از گستره اثرگذاری این عملیات داشتند. پیامد این تقابل، ورود به مرحله‌ای تازه از جنگ ترکیبی بود؛ مرحله‌ای که در آن رویارویی مستقیم، عملیات سایبری، جنگ روانی مبتنی بر هوش مصنوعی و نفوذ اطلاعاتی درهم تنیده‌اند. برای نخستین بار، آشکارا تأسیسات هسته‌ای ایران هدف قرار گرفت. این تغییر نه‌تنها قواعد امنیتی منطقه را دگرگون ساخت، بلکه پرسش‌هایی بنیادین درباره آینده جنگ‌ها در عصر هوش مصنوعی برانگیخت که

آیا مرز میان واقعیت و جعل، میان جنگ و صلح، دیگر قابل تشخیص خواهد بود؟ (Alimardani & Gregory, 2025).

۴-۲. تحلیل روندها و الگوها

۴-۲-۱. پیوستگی و تغییر در ابزارها و تاکتیک‌ها

جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران را می‌توان فرایندی تکاملی دانست. فرایندی که در آن ابزارها و شیوه‌ها دگرگون شده‌اند؛ اما منطق راهبردی پیوسته باقی‌مانده است.

– از غیرمستقیم به مستقیم: از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، صحنه تقابل بیشتر بر پایه نیروهای نیابتی شکل گرفت؛ رویارویی‌ای پنهان و غیرمستقیم. در دوره بعد، یعنی میان سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹، شیوه عمل تغییر یافت و عملیات مخفیانه و انکارپذیر، از خرابکاری‌های محدود گرفته تا ترورهای هدفمند به ابزار اصلی بدل شد؛ اما نقطه عطف، از ۲۰۲۰ رقم خورد؛ زمانی که رژیم صهیونیستی برای نخستین بار حملاتی مستقیم و آشکار علیه خاک ایران و تأسیسات هسته‌ای آن انجام داد. این تحول، نشانه‌ای روشن از افول جایگاه «انکارپذیری» در راهبرد امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید.

– از سایبری به فیزیکی: دهه ۲۰۱۰ با حمله سایبری استاکس‌نت آغاز شد؛ ویروسی که با مختل‌کردن سانتریفیوژهای ایران، به‌عنوان نخستین سلاح سایبری شناخته شد که خسارتی واقعی و فیزیکی بر جای گذاشت. این تجربه، مقدمه‌ای برای مرحله بعد بود؛ سلسله خرابکاری‌های فیزیکی در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱، از انفجار در نطنز تا حملات علیه زیرساخت‌های حیاتی. سرانجام در ۲۰۲۵، این روند به نقطه اوج خود رسید؛ جایی که حملات هوایی مستقیم جایگزین اقدامات پنهان شد و ابزارهای سایبری تنها نقشی تکمیلی ایفا کردند، نه جایگزین.

– هم‌افزایی ابزارها؛ عملیات «شیر خیزان» در سال ۲۰۲۵ نقطه عطفی در تحول جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. در این عملیات، حملات هوایی گسترده با یورش‌های زمینی محدود، خرابکاری‌های سایبری و جنگ روانی مبتنی بر هوش مصنوعی به‌طور هم‌زمان به‌کار گرفته شد. چنین هم‌افزایی نه‌تنها توان تخریبی عملیات را به‌طور چشمگیر افزایش داد، بلکه

پیامدهای روانی و سیاسی آن را نیز چند برابر ساخت و نشان داد که راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی وارد مرحله‌ای تازه و پیچیده‌تر شده است (Saab & White, 2025 & Ynet, 2025).

الگوی کلی این روندها نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران از نیابتی به مستقیم و از ابزارهای منفرد سایبری به ترکیب پیچیده چندلایه تکامل یافته است. این تحول، به‌ویژه در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵، مرز میان جنگ سایه و جنگ آشکار را از میان برده و چشم‌انداز امنیتی منطقه را به مرحله‌ای تازه کشانده است. مرحله‌ای که در آن هیچ حوزه‌ای از فضای مجازی تا میدان نبرد فیزیکی بیرون از دایره تقابل باقی نمی‌ماند.

۴-۲-۲. نقش فناوری، رسانه و شبکه‌های نیابتی

از سال ۲۰۱۰ و با ظهور ویروس سایبری استاکس‌نت رژیم صهیونیستی کوشید فاصله جغرافیایی خود با ایران را از رهگذر نوآوری‌های فناورانه جبران کند. این مسیر از ابزارهای سایبری تا سلاح‌های رباتیک مجهز به هوش مصنوعی امتداد یافت و نشان داد که «ماشین» می‌تواند جایگزین حضور مستقیم انسانی در میدان شده و به بازوی راهبردی رژیم صهیونیستی بدل شود. این روند در جنگ ۲۰۲۵ به نقطه عطفی تازه رسید؛ جایی که جنگ اطلاعاتی و روانی هم‌سنگ حملات نظامی اهمیت یافت. بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای تولید ویدئوها و پیام‌های جعلی، معماری نوینی از جنگ شناختی پدید آورد. معماری‌ای که در آن مرز میان حقیقت و دروغ فرو می‌ریزد و افکار عمومی به میدان اصلی نبرد بدل می‌شود. تجربه این جنگ آشکار ساخت که در عصر جدید، «کنترل روایت» به همان اندازه «کنترل زمین» تعیین‌کننده است. هم‌زمان، رژیم صهیونیستی به‌طور سیستماتیک شبکه‌های مقاومتی ایران را هدف گرفت. از فشار بر حزب‌الله در لبنان (۲۰۲۴) تا ضربات به حماس در غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۴) و سرانجام سقوط دولت اسد در سوریه (۲۰۲۵). این اقدامات بازوی منطقه‌ای ایران را محدود ساخت و فضای سیاسی و نظامی لازم برای حمله مستقیم به خاک ایران را فراهم آورد. ترکیب این سه بُعد فناوری پیشرفته، جنگ اطلاعاتی و تضعیف شبکه‌های محور مقاومت، تصویری روشن از تکامل جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران ترسیم می‌کند. الگویی که در آن هیچ حوزه‌ای بیرون از میدان نبرد باقی

نمی‌ماند. از کدهای مخرب در شبکه‌های رایانه‌ای گرفته تا روایت‌های جعلی در رسانه‌های اجتماعی و بمب‌هایی که بر تأسیسات هسته‌ای فرود می‌آیند (Horovitz, 2025).

۴-۲-۳. تأثیر بر امنیت ملی ایران

در دو دهه اخیر، برنامه هسته‌ای ایران بارها با وقفه‌های جدی روبه‌رو شده است. نخستین ضربه بزرگ در سال ۲۰۱۰ با ویروس سایبری استاکس‌نت وارد آمد؛ حمله‌ای که بنا به برآورد کارشناسان، روند غنی‌سازی را دست‌کم یک تا دو سال به عقب راند. پس از آن، انفجارهای ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ در نطنز و دیگر مراکز حساس بار دیگر چنین تأخیری را تحمیل کردند. تازه‌ترین ضربه در ژوئن ۲۰۲۵ رخ داد. حملات هوایی که خسارات سنگینی به تأسیسات نطنز و مرکز تحقیقات اصفهان وارد آورد و نشان داد حتی زیرساخت‌های زیرزمینی نیز از آسیب مصون نیستند. بااین‌حال، ضربه انسانی به‌مراتب عمیق‌تر است. ترور محسن فخری‌زاده در ۲۰۲۰ و شهادت ۹ دانشمند هسته‌ای دیگر در ۲۰۲۵ شکافی در «دانش نهادی» برنامه ایجاد می‌نماید. دانشی که حاصل سال‌ها تجربه انباشته، شبکه‌های غیررسمی همکاری و مهارت‌های فردی بوده به‌سادگی بازسازی نمی‌شود. این فقدان، حتی بیش از تخریب تجهیزات، توان ایران را در کوتاه‌مدت محدود می‌سازد. ترکیب این دو بُعد تأخیرهای فنی ناشی از حملات سایبری و فیزیکی و ضربه‌های انسانی به بدنه علمی و مدیریتی نشان می‌دهد امنیت ملی ایران در این دوره نه‌فقط در سطح زیرساختی، بلکه در سطح سرمایهٔ انسانی نیز آسیب‌پذیر بوده است. به بیان دیگر، جنگ علیه ایران تنها جنگی علیه تأسیسات نبود، بلکه جنگی علیه حافظه علمی و نهادی کشور به شمار می‌رفت (Altman, 2025).

الف. تأثیرات روانی

گرچه خسارت‌های فنی و انسانی آشکارترند، اما بُعد روانی این تقابل نقشی تعیین‌کننده دارد. در سال‌های اخیر، جنگ شناختی بیش از هر چیز اعتماد عمومی را هدف گرفته است؛ تلاشی برای ایجاد فاصله میان مردم و حاکمیت و به چالش کشیدن مشروعیت نظام. این نبرد نه با بمب و موشک، بلکه با ویدئوهای جعلی، روایت‌های دستکاری‌شده در شبکه‌های اجتماعی و حتی انتخاب نمادها و نام عملیات پیش می‌رود تا شهروندان احساس کنند دولت توان حفاظت از آنان

را ندارد و روایت رسمی از واقعیت فاصله گرفته است. ازهمین‌رو، این روند را «نبرد بر سر ادراک» نامیده‌اند؛ نبردی که در آن هر تصویر، خبر یا شایعه می‌تواند به اندازه یک حمله نظامی اثرگذار باشد. در چنین چهارچوبی، مشروعیت سیاسی نه‌تنها در میدان سیاست، بلکه در عرصه ذهن‌ها و احساسات نیز به آزمون گذاشته می‌شود (Bellaishe, 2023).

ب. نفوذ اطلاعاتی

عملیات ۲۰۲۵ نشان داد رژیم صهیونیستی به شبکه‌ای عمیق و سازمان‌یافته از منابع اطلاعاتی در داخل ایران دست یافته است؛ شبکه‌ای که از نقشه‌های زیرزمینی تأسیسات تا جزئیات زندگی دانشمندان هسته‌ای را گردآوری کرده است. چنین سطحی از نفوذ، امنیت عملیاتی ایران را به‌طور جدی به چالش خواهد کشید و آشکار ساخت که جنگ ترکیبی دیگر تنها بر ابزارهای بیرونی استوار نیست، بلکه از درون نیز تغذیه می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در طی ۲۵ سال گذشته، جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی علیه ایران مسیری تکاملی را پیموده است. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، این تقابل عمدتاً غیرمستقیم و از طریق نیروهای نیابتی دنبال شد. پس از جنگ لبنان، در فاصله ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲، راهبرد رژیم صهیونیستی وارد فاز پنهان و انکارپذیر گردید. دوره‌ای که با حملات سایبری پیچیده، همچون استاکس‌نت و ترورهای هدفمند شناخته می‌شود. از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹، دامنه جنگ به سطح منطقه‌ای گسترش یافت و سوریه به کانون اصلی درگیری و جنگ اطلاعاتی بدل شد. سرانجام، در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵، این روند به رویارویی مستقیم‌تر رسید. حملات آشکار به خاک ایران و اوج‌گیری در عملیات ۲۰۲۵ علیه تأسیسات هسته‌ای، نشانه روشن این گذار بود. این سیر تحول نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی به‌تدریج از راهبرد «انکارپذیری» فاصله گرفته و به‌سوی رویارویی آشکار حرکت کرده است. هم‌زمان، ترکیب ابزارهای نظامی، سایبری، اطلاعاتی و روانی نیز پیچیده‌تر و هماهنگ‌تر شده و سیمای کامل‌تری از جنگ ترکیبی را رقم زده است.

۵-۱. توصیه‌های سیاستی

حوزه امنیتی و دفاعی؛ تقویت امنیت اطلاعاتی کشور مستلزم شناسایی و خنثی‌سازی شبکه‌های جاسوسی، بازنگری در پروتکل‌های حفاظتی دانشمندان و فرماندهان کلیدی و گسترش فرهنگ امنیتی در مراکز حساس است. هم‌زمان، پراکندگی و تنوع دارایی‌های راهبردی از تأسیسات هسته‌ای و نظامی تا مراکز ذخیره دانش نقشی اساسی در جلوگیری از نابودی ایفا می‌کند. در کنار این تدابیر، سرمایه‌گذاری در سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی، ایجاد شبکه هشدار سریع منطقه‌ای و ارتقای توان رهگیری پهپادها و موشک‌های کروز، بنیان دفاع یکپارچه را استوارتر می‌سازد.

حوزه سایبری؛ ایجاد دفاع چندلایه با بهره‌گیری از فاصله‌گذاری هوایی، سامانه‌های تشخیص نفوذ مبتنی بر هوش مصنوعی و ممیزی‌های منظم، سپری حیاتی در برابر حملات است. در کنار آن، توسعه توان تهاجمی و ظرفیت پاسخ متقابل سایبری با تکیه بر ابزارهای بومی، بازدارندگی دیجیتال را تقویت می‌کند.

حوزه رسانه‌ای و جنگ شناختی؛ مقابله با اطلاعات نادرست نیازمند تأسیس مرکز ملی مقابله با عملیات نفوذ، آموزش سواد رسانه‌ای به شهروندان و توسعه ابزارهای هوش مصنوعی برای شناسایی محتوای جعلی است. هم‌زمان، تقویت دیپلماسی عمومی و روایت‌های رسانه‌ای شفاف و قانع‌کننده در سطح جهانی، می‌تواند اثر عملیات روانی را خنثی سازد.

حوزه راهبردی؛ بازنگری در راهبرد دفاع پیشگیرانه با تکیه بر توان داخلی و ایجاد بازدارندگی پایدار، ضرورتی حیاتی به شمار می‌آید. در این چهارچوب، طراحی سناریوهای متنوع برای مراحل آتی جنگ ترکیبی – از حملات سایبری گسترده تا عملیات روانی هماهنگ و حملات محدود نظامی– باید جایگاهی محوری داشته باشد. همچنین، مدیریت هوشمندانه منابع، حفظ انعطاف‌پذیری و تقویت روحیه ملی، شرط اصلی بقا در برابر فشارهای فرسایشی و طولانی‌مدت است.

فهرست منابع

احمدی، زهرا؛ دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۴)، ***تحلیل سازه‌انگارانهٔ تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۲۵***. مطالعات کشورها، ۱-۳۵.

شهبازی، زهرا (۱۴۰۴)، ***دیپلماسی رسانه‌ای رژیم صهیونیستی در قبال ایران پس از طوفان الاقصی***، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۸(۶۶)، ۷۳-۱۰۰،

کولیوند، خلیل؛ ستاری‌خواه، علی؛ سپهری، محمد (۱۴۰۲)، ***سناریوهای فراروی جنگ ترکیبی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۷***، علوم و فنون نظامی، ۱۹(۶۶)، ۱۸۹-۲۱۸.

زمانیان، علیرضا؛ اسماعیلی، محسن؛ ابراهیمی، میثم (۱۴۰۲)، ***دفاع در عمق راهبردی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران***، نظریه‌پردازی راهبردی، ۲(۳)، ۱۱۱-۱۳۲.

میرحسینی، فرشته؛ عیوضی، محمدرحیم؛ کشاورزشکری، عباس (۱۳۹۹)، ***روندپژوهی خطرات ژئوپلیتیکی پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا در افق ۱۴۰۴***، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی ۱۷، شماره ۶۳.

References

Agencies, & ToI Staff. (2025, June 17*). IAEA says Israeli strike directly hit Iran's Natanz underground enrichment plant. The Times of Israel*. https://www.timesofisrael.com/iaea-says-israeli-strike-directly-hit-irans-natanz-underground-enrichment-plant/

Al Jazeera. (2025, June 13). *Israel kills nuclear scientists, strikes sites in Iran: Who did it target*? Al Jazeera. https://www.aljazeera.com/news/2025/6/13/israel-kills-nuclear-scientists-strikes-sites-in-iran-who-did-it-target

Alimardani, M., & Gregory, S. (2025, July 28). *Iran-Israel AI war propaganda is a warning to the world*. Carnegie Endowment for International Peace. https://carnegieendowment.org/research/2025/07/iran-israel-ai-war-propaganda-is-a-warning-to-the-world?lang=en

Altman, H. (2025, June 20). *Top Iranian nuclear scientists killed by secret Israeli weapon: Report*. The War Zone. https://www.twz.com/news-features/top-iranian-scientists-killed-by-secret-weapon-report

Arab Center for Research and Policy Studies. (2025, June 17). *Israel's war with Iran moves out of the shadows (Situation Assessment)*. Doha Institute. https://www.dohainstitute.org/en/PoliticalStudies/Pages/israel-campaign-on-iran-and-the-iranian-response.aspx

Atashjameh, M. (2025, June 24). *Iran–Israel conflict: Long-distance rivalry, strategies, toolkits, and struggle for penetrating rival's strategic depth. Institute of New Europe*. https://ine.org.pl/en/iranisrael-conflict-long-distance-rivalry-strategies-toolkits-and-struggle-for-penetrating-rival82117s-strategic-depth/

BBC News. (2018, May 1). *Israel's Iran documents show nuclear deal 'was built on lies'. BBC*. https://www.bbc.com/news/world-middle-east-43958205

Bellaishe, A. (2023, August 23). *Iran's Islamic Revolutionary Guard Corps in Jenin, psychological warfare, and the West's perceptual failure*. Jerusalem Center for Public Affairs. https://jcpa.org/article/irans-islamic-revolutionary-guard-corps-in-jenin-psychological-warfare-and-the-wests-perceptual-failure/

EBSCO. (2010, June). *Stuxnet. EBSCO Research Starters*. Retrieved from https://www.ebsco.com/research-starters/computer-science/stuxnet

Encyclopedia Britannica. (2023). *2006 Lebanon War. In Encyclopedia Britannica*. Retrieved October 21, 2025, from https://www.britannica.com/event/2006-Lebanon-War

Euronews. (2025, July 10). *Report links Israel's Mossad to 2020 assassination of top Iranian nuclear scientist*. Euronews. https://www.euronews.com/2025/07/10/report-links-israels-mossad-to-2020-assassination-of-top-iranian-nuclear-scientist

Falk, T. O. (2021, May 3). *Israel's 'shadow war' and plans to scupper Iran's nuclear deal*. Al Jazeera. https://www.aljazeera.com/news/2021/5/3/israels-shadow-war-and-plans-to-scupper-irans-nuclear-deal

Gross, J. A. (2018, March 21). *Ending a decade of silence, Israel confirms it blew up Assad's nuclear reactor*. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/ending-a-decade-of-silence-israel-reveals-it-blew-up-assads-nuclear-reactor/

Hoffman, F. G. (2006, August 2). *Lessons from Lebanon: Hezbollah and hybrid wars*. Foreign Policy Research Institute. https://www.fpri.org/article/2006/08/lessons-from-lebanon-hezbollah-and-hybrid-wars/

Hoffman, F. G. (2007). *Conflict in the 21st century: The rise of hybrid wars*. Potomac Institute for Policy Studies.

Holloway, M. (2015, July 16). *Stuxnet worm attack on Iranian nuclear facilities*. Coursework submitted for PH241, Stanford University, Winter 2015. Retrieved from http://large.stanford.edu/courses/2015/ph241/holloway1/

Horovitz, D. (2025, June 30). *Israel was facing destruction at the hands of Iran: This is how close it came, and how it saved itself*. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/israel-was-facing-destruction-at-the-hands-of-iran-this-is-how-close-it-came-and-how-it-saved-itself/

Institute of New Europe. (2025, June 24). *Iran–Israel conflict: Long-distance rivalry, strategies, toolkits, and struggle for penetrating rival's strategic depth*. Institute of New Europe. https://ine.org.pl/en/iranisrael-conflict-long-distance-rivalry-strategies-toolkits-and-struggle-for-penetrating-rival82117s-strategic-depth/

Kalman, A. (2012, September 10). *Israel used 17 tons of explosives to destroy Syrian reactor in 2007, magazine says*. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/israel-uses-17-tons-of-explosives-to-destroy-syrian-reactor/

Kasapoglu, C., & Fekry, M. (2020). *Iran's proxy war in Yemen: The information warfare landscape. NATO Strategic Communications Centre of Excellence*. https://stratcomcoe.org/cuploads/pfiles/web_stratcom_coe_iran_proxy_war_against_yemen_13-02-2020.pdf

Kaspersky. (n.d.). *Stuxnet explained: What it is, who created it and how it works. Kaspersky Resource Center*. Retrieved October 22, 2025, from https://www.kaspersky.com/resource-center/definitions/what-is-stuxnet

Kaunert, C., & Wertman, O. (2020). *The securitization of hybrid warfare through practices within the Iran-Israel conflict: Israel's practices to securitize Hezbollah's proxy war*. Security and Defense Quarterly, 31(4), 99–114. https://doi.org/10.35467/sdq/130866

Kershner, I. (2019, January 20). *Israel confirms attacks on Iranian targets in Syria*. The New York Times. https://www.nytimes.com/2019/01/20/world/middleeast/israel-attack-syria-iran.html

Leone, D. (2014, September 6). *Operation Orchard: How a Syrian nuclear facility was destroyed by the Israeli Air Force*. The Aviationist. https://theaviationist.com/2014/09/06/operation-orchard-anniversary/

Malwarebytes. (2010). *Stuxnet: What is Stuxnet? Malwarebytes*. Retrieved October 22, 2025, from https://www.malwarebytes.com/stuxnet

Marsi, F. (2025, June 13). *Israel kills nuclear scientists, strikes sites in Iran: Who did it target*? Al Jazeera. https://www.aljazeera.com/news/2025/6/13/israel-kills-nuclear-scientists-strikes-sites-in-iran-who-did-it-target

Myers, S. L., Odenheimer, N., & Solomon, E. (2025, July 18). *Israel and Iran usher in new era of psychological warfare*. The New York Times. https://english.aawsat.com/opinion/5165943-israel-and-iran-usher-new-era-psychological-warfare

News Wires. (2019, August 25). *Israeli jets hit targets in Syria to prevent Iranian drone attack, army says*. France 24. https://www.france24.com/en/20190825-israel-air-strikes-syria-iran-hezbollah

Pacchiani, G. (2025, January 3). *Who's afraid of the Houthis? Iran's last proxy standing is proving no pushover for Israel*. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/whos-afraid-of-the-houthis-irans-last-proxy-standing-is-proving-no-pushover-for-israel/

Saab, B. Y., & White, D. D. (2025, July 16). *Lessons observed from the war between Israel and Iran. War on the Rocks*. https://warontherocks.com/2025/07/lessons-observed-from-the-war-between-israel-and-iran/

The Iran Primer. (2020, December 2). *Part 5: Assassinations of Iran nuclear scientists*. United States Institute of Peace. https://iranprimer.usip.org/blog/2020/dec/02/part-5-assassinations-iran-nuclear-scientists

The Iran Primer. (2024, July 31). *Timeline: Israeli attacks on Iran*. United States Institute of Peace. https://iranprimer.usip.org/blog/2022/aug/11/timeline-israeli-attacks-iran

ToI Staff, & Agencies. (2020, November 27). *Bombs, bullets, killers on motorbikes: Iran's string of slain nuclear scientists*. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/bombs-bullets-killers-on-motorbikes-irans-string-of-slain-nuclear-scientists/

ToI Staff. (2019, January 12). *Outgoing IDF chief: Israel has struck thousands of Iranian targets in Syria*. The Times of Israel. https://www.timesofisrael.com/outgoing-idf-chief-israel-struck-thousands-of-iranian-targets-in-syria/

United States Institute of Peace. (2021, April 12). *Israeli sabotage of Iran's nuclear program*. The Iran Primer. https://iranprimer.usip.org/blog/2021/apr/12/israeli-sabotage-iran%E2%80%99s-nuclear-program

United States Institute of Peace. (2024, July 31). *Timeline: Israeli attacks on Iran*. The Iran Primer. https://iranprimer.usip.org/blog/2022/aug/11/timeline-israeli-attacks-iran

Vaisi, R. (2020, December 18). *The Fakhrizadeh assassination: A major failure for Iranian intelligence*. Middle East Institute.

https://www.mei.edu/publications/fakhrizadeh-assassination-major-failure-iranian-intelligence

van Veen, E., & Azizi, H. (2024, June 25). *Playing with fire: Patterns of Iranian-Israeli military confrontation*. War on the Rocks. https://warontherocks.com/2024/06/playing-with-fire-patterns-of-iranian-israeli-military-confrontation/

Ynet. (2025, June 28). '*Israeli spies in Iran for years': How the Mossad operated long-term in Tehran*. Ynetnews. https://www.ynetnews.com/article/hjckad6eeg

Zeidan, A. (2025, October 20). *Israel-Iran conflict. In Encyclopaedia Britannica*. Encyclopaedia Britannica, Inc. https://www.britannica.com/event/Israel-Iran-conflict